

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۱۰، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مقایسه سبکی هجویات حطینه و خاقانی

محمد غفوری فر^۱ (علمی - پژوهشی)

امید وحدانی فر*^۲

حسن رحمانی راد^۳

حسین شمس آبادی^۴

چکیده

یکی از انواع ادبی که بسامدهای گوناگون آن در آثار بیشتر شاعران پارسی گو و عربی سرا واقع شده و آثار قابل ملاحظه و خواندنی در این نوع به وجود آورده، «هجویه سرایی» است. مقایسه سبکی این نوع ادبی در اشعار شاعران زبان فارسی و عربی، زمینه ساز تبیین اشتراکات و افتراقات بین آنها می شود. پژوهش حاضر در حوزه ادبیات تطبیقی، براساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی و با هدف بررسی مهم ترین وجوه اشتراک و افتراق سبکی هجویات حطینه و خاقانی، در سه سطح زبانی، ادبی و فکری صورت گرفته است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر دیوان هر دو شاعر است. نتایج این پژوهش، بیانگر این است که در سطح زبانی، هر دو شاعر از اوزان متنوعی جهت سرودن هجو بهره جسته اند؛ اما موسیقی درونی هجویات خاقانی، به نسبت حطینه، از برجستگی خاصی برخوردار است. زبان هر دو شاعر نیز عقیف است. از نظر سطح ادبی، صورخیال در هجویات خاقانی بیشتر از حطینه به کار رفته است و در سطح فکری، انگیزه حطینه در سرودن هجو، به خاطر حقارت های اجتماعی است؛ اما خاقانی به دلیل ناراحتی های ذهنی و درونی به هجو پرداخته است.

واژه های کلیدی: ادبیات تطبیقی، هجو، سبک شناسی، حطینه، خاقانی.

^۱ - استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کوثر بجنورد: m.ghafourifar@gmail.com

^۲ - استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول): o.vahdanifar@gmail.com

^۳ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد: sefareshi85@gmail.com

^۴ - دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری: drshamsabadi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳

۱- مقدمه

نوشتار حاضر در جهت مقایسه هجویات دو شاعر نامی در ادبیات عربی و فارسی است. در یک سوی این مقایسه، حطیئه، شاعر بزرگ زبان عربی، قرار دارد. نام او در اصل جرول بن اوس است؛ اما به نام «حطیئه» شناخته می‌شود. (اصفهانی، ۱۹۲۸: ۲/ ۱۵۷) با وجود اینکه حطیئه در اغراض مختلف، مانند مدح، هجو، فخر و غزل اشعار زیادی سروده، هجویات وی بازتاب زیادی در میان سایر اغراض شعریش پیدا کرده است. در سوی دیگر این مقایسه، خاقانی شروانی قرار دارد. وی از قصیده‌سرایان مشهور زبان فارسی است که به دلیل احاطه وسیع به اغلب علوم عصر، قدرت فوق‌العاده در به کارگیری آن معلومات در عرصه سخن، سبک و شیوه خاص در ابداع ترکیبات، تشبیهات دلپذیر و ابتکار مضامین، التزام ردیف‌های مشکل و تصریح در ارائه قصاید طولانی، وی را در قیاس با شاعران متقدم یا معاصر، ممتاز و بی‌بدیل ساخته و در مواردی مواضع، او را برتر از درجه تقلید نشانده است. (مصطفوی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۲۳) با وجود این، روحیه حساس و زودرنج او، سبب شده است که به خاطر چیزهای بی‌ارزش از دوستان و نزدیکان خود رنجیده‌خاطر شود و به واسطه این ملالت، زبان به هجو آنان بگشاید و اشعار هجوی قابل تأملی بسراید.

این مقاله در حوزه ادبیات تطبیقی تلاش دارد تا به نقاط اشتراک و افتراق اشعار هجوی حطیئه و خاقانی پردازد. روش این نوشتار، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مکتب آمریکائی در ادبیات تطبیقی است. سروده‌های هجوآمیز حطیئه و خاقانی، با وجود تفاوت‌های زبانی و زمانی، در اسلوب و درون‌مایه اشتراک‌های فراوانی دارند و بررسی تطبیقی هجویات این دو شاعر، می‌تواند ما را در شناخت بهتر سروده‌های این دو سراینده، بویژه در حوزه ادبیات تطبیقی، یاری نماید و افق‌های تازه‌ای برای شناخت ماهیت هجو و ساختار آن در دو ادبیات فارسی و عربی بگشاید.

در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم: ۱- سبک اشعار هجوی حطیئه و خاقانی در مقایسه با یکدیگر، دارای چه نقاط اشتراک و افتراقی است؟ ۲- اشعار هجوی

کدام یک از دو شاعر از بسامد بالاتری برخوردار است؟ ۳- انگیزه سرایش هجو نزد دو شاعر چیست؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

تا به امروز پژوهش‌های زیادی درباره خاقانی و حطیئه و بویژه خاقانی صورت گرفته است که در زیر به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- «مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی» (پارسا و مرادی، ۱۳۸۷)؛ ۲- «قصائد مدحی خاقانی» (ایرانمنش، ۱۳۸۹)؛ ۳- «اهداف و ابزارهای کاربردتمثیل در دیوان خاقانی» (رحیمی و محمدزاده، ۱۳۸۹)؛ ۴- «بررسی فنی هجویات حطیئه» (غفوری فر، ۱۳۹۰)؛ ۵- «نقد وصف و جایگاه زیبایی‌شناختی آن در شعر خاقانی» (ذوالفقاری و دهرامی، ۱۳۸۹) و ... این پژوهش‌ها، گویای این مطلب است که هریک از آنها بنا به اهتمام ویژه پدیدآورندگانشان، به جنبه خاصی از زندگی و اشعار این دو شاعر برجسته اختصاص یافته است. نوع تحلیل و بررسی ما در این مجال نیز بیانگر زاویه دیدی خاص و متمایز است که تاکنون در هیچ پژوهشی سابقه نداشته است. در این پژوهش، کوشش شده تا با بهره‌گیری از الگو و نظریه مکتب آمریکایی در حوزه ادبیات تطبیقی، به بررسی و تحلیل مقایسه سبک هجویات حطیئه و خاقانی پرداخته شود.

۲- سبک و سبک‌شناسی

به‌طور کلی می‌توان گفت که «سبک، وحدتی است که در آثار کسی دیده می‌شود؛ یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و مکرر در آثار کسی است.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶) این وحدت، از عوامل و مختصات تکرار شونده و جلب نظر کننده ناشی می‌شود. عواملی که نسبتاً آشکار اما غالباً پنهان و پوشیده‌اند. تجزیه و تحلیل سبک‌شناسی متون، نیازمند روشی است که ساده‌ترین راه آن، تحلیل متن از طریق سه دیدگاه زبانی، فکری و ادبی است تا با تجزیه متن به اجزای کوچک‌تر و تبیین رابطه آنها با یکدیگر، به ساختار متن دست یابیم. در سطح زبانی که متشکل از سه سطح موسیقایی، لغوی و نحوی است، به بررسی موسیقی جمله و عناصر موسیقایی آن، موسیقی درونی و بیرونی، وزن و قالب شعری، نوع الفاظ، ترکیب

جملات، ساختار نحوی و دستوری آن و... پرداخته می‌شود. در سطح فکری، انگیزه‌های شاعر از سرودن اشعار، مهم‌ترین درون‌مایه‌ها و مضامین شعری وی مورد تطبیق و تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت، در سطح ادبی، مباحث بیانی و صور خیال به کاررفته در اشعار شاعر، مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد. اینک به بررسی تطبیقی سبک هجویات حطئه و خاقانی پرداخته می‌شود:

۲-۱- سطح زبانی

این سطح در میان دیگر سطوح مورد بررسی در سبک‌شناسی از گستردگی بیشتری برخوردار است و به دو سطح آوایی و لغوی تقسیم می‌شود:

۲-۱-۱- سطح آوایی

بررسی قلمروهای آوایی زبان متن، با عنوان «سبک‌شناسی آوایی» شناخته می‌شود. سبک‌شناسی آوایی، نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا و آهنگ) در یک موقعیت زبان و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان را بررسی می‌کند. این رویکرد با تحلیل رایانه‌ای آواها و واج‌های شعری، نتایج روشن و دقیقی در تحلیل موسیقی شعر حاصل می‌کند. (هارتمن، ۱۹۷۲: ۲۲۳)

الف. موسیقی درونی

نوع دیگری از موسیقی در شعر است که از تناسب بین حروف و الفاظ ایجاد می‌شود و شامل تکرار حروف یا واژه‌ای خاص است؛ این نوع از موسیقی، به ندرت در اشعار هجوی حطئه مشاهده می‌شود. حطئه از صنعت جناس، تنها ۴ مرتبه و از صنعت تکرار، ۸ مرتبه در هجویات خویش بهره گرفته است. به نظر می‌رسد علت بی‌توجهی حطئه به موسیقی درونی اشعار هجوی اش، پریشانی خاطر ناشی از شدت تنفر وی نسبت به فرد نکوهش شده است؛ زیرا شاعر، آسودگی خاطر خویش را از دست داده و در پی الفاظ کوبنده برای تحقیر هر چه بیشتر هجوشدگان بوده است و از این رو، چندان به الفاظ متجانس توجه نداشته است.

خاقانی در موسیقی درونی شعر، درست در نقطه مقابل حطئه قرار دارد. در اشعار او، بارها از صنایعی نظیر: جناس، تکرار، سجع و واج‌آرایی استفاده شده است. وی در مجموع ابیات هجوآمیز خود (۵۸۶ بیت)، ۱۰۶ بار از صنعت تکرار، ۴۸ بار از جناس و ۱۳ مرتبه از سجع

استفاده کرده است. چه بسا خاقانی در موسیقی درونی هجویات خود، از عواملی همچون انتخاب وزن‌های متناسب با موضوع، وزن‌های دوری، ردیف‌های اسمی و فعلی طولانی بهره گرفته است. در واقع، خاقانی موسیقی درونی خود را براساس آمیزش سه اصل تداعی، واج‌آرایی و تناسب پرورش داده است.

ب. موسیقی بیرونی

وقتی مجموعه آوایی بیت یا ابیات شعر، به لحاظ کوتاهی و بلندی مصوت‌ها و یا ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها، از نظام خاصی برخوردار باشد، نوعی موسیقی به وجود می‌آورد که آن را «وزن» یا «موسیقی بیرونی» می‌نامند. نمودار زیر، بسامد استفاده دو شاعر از اوزان عروضی را نشان می‌دهد:



اوزان مورد استفاده دو سراینده در هجو، بدین شرح است: ۱- بحر هزج، بین دو شاعر مشترک، اما بهره خاقانی از این وزن بیشتر از حطیئه است. ۲- بحرهای رجز، مقارب، منسرح، خفیف، مجتث، رمل، مضارع، تنها مورد استفاده خاقانی است و حطیئه در این اوزان، هجوی نسروده است. در مقابل، حطیئه از بحرهای کامل، وافر، بسیط و طویل در هجویاتش بهره برده است که در هجویات خاقانی دیده نمی‌شود. ۳- بیشترین بسامد استفاده از بحرهای عروضی در هجویات حطیئه، مربوط به بحر طویل (۶۲٫۷۹٪) و در هجویات خاقانی، مربوط به بحر بسیط (۲۸٫۳۲٪) است. در مجموع، موسیقی بیرونی، در اشعار خاقانی تنوع بیشتری

دارد. به طوری که وی در هجویاتش، از ۸ وزن عروضی و حطیئه، از ۵ وزن عروضی بهره برده است.

۲-۲- سطح لغوی (Lexical) یا سبک‌شناسی واژه‌ها

۲-۲-۱- عفت کلام

یکی از ویژگی‌هایی که منتقدان در بررسی سطح واژگانی هجو به آن اشاره دارند، رعایت عفت کلام است. با بررسی هجویات حطیئه، مشخص می‌شود که وی در هجوهای خود از فحش و ناسزا استفاده نکرده است و زبانی عقیف دارد و اغلب از هنر طنز استفاده می‌کند و با این وسیله، حیثیت اجتماعی مردم را فرومی‌کوبد. (فاخوری، ۱۳۸۳: ۱۵۱) زبان خاقانی نیز همچون حطیئه، عقیف است و در هجویات او فحش‌های رکیک وجود ندارد و ناموس دیگران را در معرض فحش و هجو و بدزبانی قرار نداده است. با توجه به مطالب ذکر شده، می‌توان بیان کرد که یکی از نکات مهم و مشترک در بررسی سطح لغوی هجویات حطیئه و خاقانی، به کارگیری زبانی عقیف و دور از ابتدال است.

۲-۲-۲- انتخاب واژگان مناسب

حطیئه در به کارگیری الفاظ هجا، به گزینش کلمات و آرایش عبارات می‌پردازد؛ به همین دلیل، هجای او یکی از بهترین نمونه‌های هجا است. عباراتش دارای استواری خاص است. از لحاظ بافت کلمات به صورت زیبا و در نهایت دقت چینش یافته و در بیشتر اوقات، خنده را برمی‌انگیزد. (حسین محمد، ۱۹۷۰: ۱۳۵) حطیئه از نمایندگان مکتب مضر و شاگرد و راوی زهیر بن ابی سلمی بود؛ در نتیجه، وی در گزینش الفاظ و پیراستگی و پالایش آنها، تحت تأثیر آن مکتب و زهیر قرار گرفته است. نمونه‌ای از گزینش الفاظ و آرایش عبارات در اشعار هجایی حطیئه:

لَا يَصْبِرُونَ وَلَا تَزَالُ نِسَاؤُهُمْ تَشْكُو الْهَوَانَ إِلَى الْبَيْسِ الْأَبَاسِ

(الحطیئه، ۱۹۵۸: ۲۷۳)

ترجمه: صبر پیشه نمی‌کنند و پیوسته زنان ایشان، خواری و ذلت خویش را به نزد شخص فقیر و نگون‌بخت می‌برند.

حطیئه در این بیت، دو کلمه «البئیس» و «الابأس» را به گونه‌ای به کار برده که بیانگر دو مطلب است: توانایی او در گزینش کلمات و چینش آنها و دیگری، شدت حقارت و پستی فرد نکوهش شده.

يُعْطَى الْحَسِيْسَةَ رَاغِمًا مِّنْ رَّامِهَا الضَّيِّمُ بَعْدَ تَكْلِحٍ وَ تَعْبُسٍ
(همان: ۲۷۳)

ترجمه: با چهره‌ای درهم کشیده و از روی بی میلی، کمترین چیز را به طالب آن می‌بخشد. در این بیت، معنای کلام از نوع چینش دو لفظ «تکلح» و «تعبس» و حروف آنها فهمیده می‌شود. این دو کلمه، شدت ناراحتی و درهم کشیدگی چهره را با حروف خویش به ویژه «تا» و «لام»، به ما الهام می‌کند؛ اما زبان خاقانی در هجویات، برعکس حطیئه، به سادگی و سهولت می‌گراید. گویا خشم و غضب دیگر مجالی برای خاقانی باقی نگذاشته است تا بتواند واژگانی سخت و متکلف اختیار کند:

ای ظلم تو مخرب ملک یزید یان لاف از علی مزین که یزید دوم تویی
تو منکری که از لب عیسی نفس منم من آگهم که از خر دجال دم تویی
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۱۶)

۲-۲-۳- استفاده از کاف تحقیر در هجو مخاطب

یکی از شیوه‌هایی که شاعر برای تحقیر افراد هجوشده استفاده می‌کند، بهره‌گیری از کاف تحقیر است. با بررسی میدانی صورت گرفته در اشعار هجوی دو شاعر، این نتیجه به دست می‌آید که حطیئه در اشعار هجوی خویش، از هیچ واژه مصغری استفاده ننموده است؛ اما در مقابل، خاقانی از این ابزار برای تحقیر هجوشدگان خود، بهره‌ها برده و به کرات در هجویاتش استفاده کرده است؛ به عنوان نمونه، می‌توان به بیت زیر اشاره نمود:

رشیدِ کَا! ز تهی مغزی و سبکساری پری به پوست همی‌دان که بس گرانجانی
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۱۴)

۲-۲-۴- استفاده از نماد حیوانی

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی شاعران هجوسرا در حیطه واژگان، استفاده از نمادهای حیوانی در هجویات است. از زمان‌های قدیم، شاعران برای بیان مقاصد خود در هجویات از نمادهای حیوانی که بیشتر آنها به عنوان نماد صفات زشت در فرهنگ عامه مردم محسوب می‌شوند، استفاده می‌کردند؛ برای نمونه، از میمون به عنوان نماد «زشت‌رویی» و از روباه برای نماد «فریبکاری» سود جسته‌اند تا از رفعت شأن و منزلت هجوشدگان خود بکاهند. (حلبی، ۱۳۶۴: ۶۳) حطیئه و خاقانی نیز مانند دیگر شاعران هجوسرا، از نمادهای حیوانی برای توصیف جنبه‌های واقعی یا ادعایی از ظاهر یا باطن هجوشدگان خویش بهره برده‌اند. حطیئه ۱۰ حیوان را در مجموع ۱۲ بار و خاقانی ۴۸ جانور را در مجموع ۱۶۶ بار، در هجویات خود به کار برده‌اند. جدول زیر بسامد این نام‌ها را در هجویات این دو شاعر نشان می‌دهد:

حطیئه			خاقانی		
ردیف	نام جانور	تعداد	ردیف	نام جانور	تعداد
۱	الاغ، سگ	۲	۱	سگ	۳۲
۲	میمون، بز نر، گرگ، روباه، مار، قوچ، شتر مرغ، شتر گر	۱	۲	مار، شیر، خر	۱۲
			۳	خروس، خرگوش	۵
			۴	طوطی، باز، گرگ، هما، زاغ	۴
			۵	مرغ، مور، سیمرغ، پلنگ، بوزینه، موش	۳
			۶	گوساله، غراب، جغد، طاووس، مگس، آهو، استر، غزال، گوزن، کرم	۲

۷	گاو	۱۰
۸	عقرب، زنبور، شتر نر، دُمسیجه، ملخ، پره، خوک، پهنانه، یوز، گورخر، خُطاف، کلاغ، شغال، باشه، نعایم، عنکبوت، خرمگس، بز، ارقم، اژدها	۱

نشانی ابیاتی که حطیئه در آنها از نمادهای حیوانی در هجو استفاده کرده است، عبارت‌اند از: (الحطیئه، ۱۹۵۱: ۷۶، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۷) نشانی ابیاتی که خاقانی در آنها از جانوران برای هجو بهره جسته است، عبارت‌اند از: (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۱/۱، ۳۳/۱، ۴۷/۱، ۵۱/۱، ۵۸/۱، ۱۳۹/۱، ۱۴۷/۱، ۱۷۵/۱، ۱۸۷/۱، ۲۱۳/۱، ۲۱۴/۱، ۲۱۵/۱، ۲۱۶/۱، ۲۳۲/۱، ۲۶۵/۱، ۲۶۶/۱، ۱/۱، ۱/۲۷۰، ۳۷۲/۳۶۲، ۳۸۴/۱، ۳۹۶/۱، ۴۱۰/۱، ۴۲۰/۱، ۴۲۱/۱، ۴۳۹/۱، ۴۵۱/۱، ۴۵۴/۱، ۴۵۷/۱، ۴۶۳/۱، ۴۸۰/۱، ۴۹۱/۱، ۴۹۲/۱، ۴۹۴/۱، ۴۹۵/۱، ۴۹۶/۱، ۵۰۳/۱، ۵۰۷/۱، ۵۱۲/۱، ۵۹۷/۱، ۶۰۹/۱، ۶۲۲/۱، ۶۴۰/۱، ۶۴۶/۱، ۸۰۳/۲، ۸۷۵/۲، ۱۱۰۱/۲، ۱۱۰۶/۲، ۱۱۱۱/۲، ۱۱۱۵/۲، ۱۱۲۴/۲، ۱۱۳۹/۲، ۱۱۴۳/۲، ۱۱۴۹/۲، ۱۱۵۶/۲، ۱۱۶۷/۲، ۱۱۷۲/۲، ۱۱۷۵/۲، ۱۱۷۸/۲، ۱۱۸۶/۲، ۱۲۲۵/۲، ۱۲۲۶/۲).

در مقایسه بهره‌گیری حطیئه و خاقانی از نمادهای حیوانی، تفاوت‌های قابل‌ذکری وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به استفاده بیشتر خاقانی از نماد حیوانی، نسبت به حطیئه، اشاره داشت. شایان ذکر است که دلیل کم‌توجهی حطیئه به کاربرد نماد حیوانی در هجویاتش، مرتبط با فضای کلی هجو در عصر جاهلی است؛ زیرا هجو در دوران جاهلی بیشتر پیرامون مسائل خُلقی است و نه خَلقی؛ به این معنا که شاعران صفاتی مانند بخل، ترس و ... را هجو می‌کردند و کمتر به مسائل خُلقی نظیر: قیافه، چهره و ... روی می‌آوردند.

۲-۳- سطح ادبی

از آنجا که یکی از عناصر تشکیل دهنده شعر، صور خیال است، اشعار هجوی نیز مانند گونه‌های ادبی، نمی‌تواند خالی از صور خیال باشد. شاعر در هجویات خویش با استفاده از صورخیال، برای زشت جلوه‌دادن فرد نکوهش شده تلاش می‌کند و می‌خواهد زشت‌ترین ویژگی‌ها و صفات را به هجوشدگان نسبت دهد و ویژگی‌های نیک و شایسته ادعایی یا واقعی را از آنها سلب نماید و درواقع، تصویری سرشار از تنفر، زشتی و حقارت از فرد نکوهش شده ترسیم کند، به گونه‌ای که احساس‌ها و وجدان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و بدین صورت، معانی خویش را در نفوس افراد القا نماید. (غفوری‌فر، ۱۳۹۰: ۹۱) اینک به بررسی سطح ادبی اشعار هجوی دو شاعر می‌پردازیم:

۲-۳-۱- تشبیه

تشبیه در هجویات حطیئه در ۹ بیت، اما در هجویات خاقانی در ۶۱ بیت به کاررفته‌است. با وجود اینکه تشبیه در هجویات حطیئه اندک است، کیفیت و زیبایی آن، ناچیز بودنش را جبران می‌کند؛ زیرا تصاویر او آن‌چنان جذاب است که افکار و اندیشه‌ها را به تحرک وامی‌دارد؛ به‌عنوان نمونه:

أَبْلَغُ بَنِي عَبَسٍ بِأَنَّ نِجَارَهُمْ لُؤْمٌ وَ أَنَّ أَبَاهُمْ كَالْهَجْرَسِ

(الحطیئه، ۱۹۵۸: ۲۷)

ترجمه: به بنی عبس بگو که اصل و نسب آنان فرومایه و پست است و پدرانشان همچون بوزینه‌اند.

در این بیت حطیئه مشبه به حیوانی را برای مشبه انسانی آورده‌است. حطیئه با توجه به خشم و تنفّر که نسبت به قبیله عبس داشته‌است، به ذم و هجو آنان می‌پردازد و پدران آنان را مانند بوزینه ترسیم می‌کند تا سوزش و درد درونی خویش را درمان نماید. ترسیم پدران بنی عبس به بوزینه‌ها، می‌تواند از دو جنبه ظاهری و باطنی باشد؛ زیرا شاعر می‌خواسته آنان را از جنبه ظاهری به صورت زشت جلوه دهد و همچنین، عیوب باطنی آنان را به بدترین حالت ممکن ترسیم کند و به همین سبب، از میان حیوانات، بوزینه را برمی‌گزیند. هرچند

این ویژگی‌ها ممکن است واقعی یا ادعایی باشد که شاعر مدعی آن است. بسامد تشبیهات دیگر در هجویات حطیئه: (الحطیئه، ۱۹۵۱: ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳). خاقانی در میدان تشبیه، نسبت به حطیئه، دستی قوی داشته‌است؛ زیرا تشبیهات وی به قدری قوی و نیش‌دار است که به خوبی توانسته، فرد نکوهش‌شده را بی‌ارزش و خوار کند. بیشترین تشبیهات خاقانی در اشعار هجوی‌اش از نوع تشبیه انسان به حیوان است.

۲-۳-۲- استعاره

حطیئه و خاقانی، همچون دیگر هجوسرایان، از استعاره نیز بهره‌جسته‌اند؛ اما حطیئه، تنها ۵ بار و خاقانی، ۷۵ مرتبه از آن استفاده کرده‌است. نمونه‌ای از استعاره به کار رفته در هجویات حطیئه:

لَقَدْ مَرَّيْتُكُمْ، لَوْ أَنْ دَرَّتْكُمْ وَمَا يَجِيءُ بِهَا مَسْحِي وَإِسَاسِي
(الحطیئه، ۱۹۵۸: ۲۸۳)

ترجمه: من شما را مدح کردم تا روزی از خیر و نیکی شما بهره‌مند شوم.

شاعر در این بیت به ارائه تعبیری دقیق و زیبا می‌پردازد. وی، خودش را به دوشنده شتر عقیم تشبیه کرده‌است، آن‌گاه صفات و ویژگی‌هایی همچون: «مسح»، «ابساس» و «مری» که از لوازم مشبه‌به است، به شیوه استعاره مکنیه برای خویش عاریه گرفته و مشبه‌به را از کلام حذف کرده‌است. نشان ابیات دیگری که در آنها استعاره به کار رفته‌است: (الحطیئه، ۱۹۵۸: ۱۲۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۳۸). خاقانی:

این گربه‌چشم، این سگک غوریِ عَرَك سگسارک، مخشک زشت کافرک
با من پلنگ سارک و روباه طبعک است این خوک گردنک سگک دمنه گوهرک
گرد غزالکمان و گوزنان بزم شاه فحلی کند چو گور خوک گرد مادرک
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۶۷۴)

خاقانی در سه بیت بالا، با بهره‌گیری از نام بعضی حیوانات و البته خصوصیات ظاهری و رفتاری آنها بدون اشاره مستقیم به نام فرد نکوهش‌شده، با تهور و جرأتی که رنگ گستاخی پیدا کرده‌است، او را آماج هجوهای سخت و سنگین خود قرار می‌دهد. در بیت اول، صفاتی چون بی‌حیایی، خنثی بودن و زشتی را از دو حیوان (گربه و سگ) وام گرفته و به رقیب خود

قرض داده‌است. در بیت دوم، شخص مورد ملامت را در دورنگی و فریب‌کاری، مانند پلنگ و روباه می‌داند و در زورگویی، گردن‌کلفتی و پستی جایگاه، او را چون خوک و سگ می‌داند؛ اما در بیت سوم، او را چون گورخری می‌داند که مترصد فرصتی است تا با دیگر حیوانات رابطه‌ای ناشایست برقرار کند و از مصاحبت با آنان سوءاستفاده نماید.

۲-۳-۳- کنایه

حطیئه در ۲ بیت و خاقانی در ۵۲ بیت از هجویات خود، از کنایه بهره گرفته‌اند. موارد زیر از نمونه‌های این کاربرد در هجویات دو شاعر است:

رَهْطُ ابْنِ جَحْشٍ فِي الْخُطُوبِ أَذْلَةٌ دُسْمُ الثِّيَابِ فَنَاءُتُهُمْ لَمْ تُضْرَسِ
(الحطیئه، ۱۹۵۸: ۲۷۳)

ترجمه: قبیله ابن جحش در مصیبت‌ها، ذلیل، ناپاک و گنه‌کارند و نیزه‌هایشان، کند است. در این بیت، شاعر «دُسْمُ الثِّيَابِ» را به صورت کنایه به کار برده و هدف او از این کنایه، بیان گناه‌کاری و آمیخته با گناه بودن آنهاست. بیت زیر نمونه‌ای از کنایات خاقانی است که در آن، «ماه چار هفته شدستم» را کنایه از لاغری و ضعف و سستی حال آورده‌است:

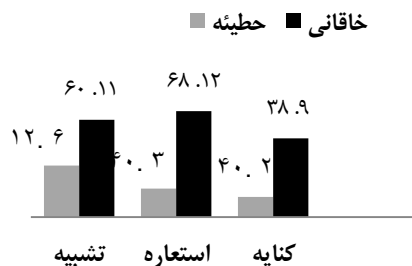
آبم ببرد بخت، بس ای خفته بخت بخ نانم نداد چرخ، زهی سفله چرخ زه
چون ماه چار هفته شدستم به هفت حال حالی چنان که لیس علی الخلق یشتبیه
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۶۹۸)

خاقانی در قطعه‌ای دیگر، در شکایت از روزگار این گونه می‌سراید:

بر سر بازار دهر خاک چه بیزی کآخر از این خاک جز غبار نیایی
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۰۳)

خاقانی در این بیت، «خاک بیختن» را کنایه از کار بی‌فایده و بی‌نتیجه آورده‌است. در

نمودار زیر استفاده حطیئه و خاقانی از برخی صور خیال با هم مقایسه شده‌است:



در هجویات حطیئه، تشبیه، استعاره و کنایه، اندک و مانند تصاویر بیانی خاقانی نیست و به نظر می‌رسد، خشم و رنجش خاطر حطیئه، مجال چندانی برای صور خیال باقی نگذاشته‌است؛ زیرا به کارگیری این گونه تصاویر، دلی آرام و اندیشه‌ای آسوده می‌طلبد.

۲-۴- سطح فکری (Philosophical Level)

در این سطح، انگیزه‌های سرایش هجو از سوی دو شاعر مورد کاوش و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱- انگیزه‌های هجو در اشعار حطیئه

در بررسی اسباب و علل سرایش اشعار هجوی دو شاعر، انگیزه‌های متفاوتی وجود دارد. این علل، گاهی بیرونی و گاه درونی است؛ به این معنا که ممکن است، شرایط اجتماعی و نوع نگاه مردم و برخوردهای اجتماعی باعث شود که شاعر به سرایش اشعار هجوی مبادرت ورزد و یا شرایط روحی، فرد را به سمتی سوق دهد که در اثر احساس حقارت و پستی، بدبینی، حسادت و... اقدام به هجو دیگران کند. بررسی هجویات خاقانی و حطیئه، نشان می‌دهد که انگیزه دو شاعر برای سرایش هجو، با یکدیگر تفاوت دارد؛ حطیئه به خاطر انگیزه‌های اجتماعی به سوی هجو سوق پیدا می‌کند؛ اما خاقانی به سبب انگیزه روانی به سرایش هجو می‌پردازد و فقط برای حس انتقام‌گیری و تشفی خاطر و نیز غرور و تکبر فراوان هجو می‌سراید. حطیئه نیز از جمله شاعرانی است که عوامل اجتماعی، همچون نقص جسمانی، نداشتن اصالت، تعلق به طبقه پایین جامعه در وجود او شکل گرفته و او را برای سرایش هجو دعوت کرده‌است.

الف. نقص جسمانی

حطیئه از همان اوایل دوران کودکی، به سبب چهره زشت، بسیار احساس حقارت اجتماعی می‌کرد. (ضیف، ۲۰۰۲: ۹۷) اصمعی در توصیف ظاهر حطیئه، این چنین می‌گوید: «او داری چهره‌ای زشت و جسمی نحیف و لاغر بود.» (الاصفهانیه، ۱۹۲۸: ۱۶۳/۲) حتی شخص حطیئه نیز در قطعه شعری این حس حقارت را بازگو می‌کند:

أَبَتْ شَفَتَايَ الْيَوْمَ إِلَّا تَكَلَّمَا بِشَرِّ فَمَا أَدْرِي لِمَنْ أَنَا فَأَنْلُهُ
أَرَى لِي وَجْهًا شَوَّهَ اللَّهُ خَلْقَهُ فَقُبِّحَ مِنْ وَجْهِهِ وَقُبِّحَ حَامِلُهُ
(الحطیئه، ۱۹۵۸: ۳۳۲)

ترجمه: امروز، زبانم تنها با سخن زشت گشوده گشت؛ اما نمی‌دانم که روی سخنم با کیست. / من برای خویش چهره‌ای را دریافتم که خداوند آفرینش آن را زشت گردانید و از این رو، این چهره و دارنده آن، زشت و ناپسند گردیدند.

در بیت دوم این قطعه شعری، حطیئه صورت زشت خود را توصیف می‌کند و بیان می‌دارد که این زشتی به قدری غیرقابل تحمل است که سبب زشتی و بدی دارنده آن گشته است.

ب. بی‌اصالتی و بی‌هویتی

حطیئه در شخصیت خویش، بی‌هویتی و بی‌اصالتی را احساس می‌کرد؛ زیرا وی در شناخت پدرش تلاش گسترده‌ای انجام داد. بارها از مادر خویش درباره اصالت خویش پرسید؛ اما در این راه توفیقی کسب نکرد و در میان عامه مردم، به‌عنوان شخصیتی بی‌هویت شناخته می‌شد. شاعر در قطعه شعری خویش، به این نکته تصریح می‌کند:

تَقُولُ لِي الضَّرَاءُ كَسْتِ لِرِوَا حِدٍ وَلَا اثْنَيْنِ فَانْظُرْ كَيْفَ شَرِكِ أَوْلِيَّكَ
وَ أَنْتَ امْرُؤٌ تَبَغِي أَبَا قَدْ ضَلَلْتَهُ هَبْلَتِ أَلَمًا تَسْتَفِقُ مِنْ ضَلَالِكَ
(الحطیئه، ۲۰۰۱: ۱۱۶)

ترجمه: ضراء به من گفت تو از آن یکی یا دو شخص نیستی، پس بنگر چگونه عده‌ای در تو شریک‌اند. تو مردی هستی که در پی پدر گمشده‌ات می‌گردی، مادرت به عزایت بنشیند، از گمراهی‌ات هوشیار نمی‌شوی؟

ج. انتساب به طبقات پایین اجتماعی

جامعه عرب عصر جاهلی، به لحاظ اجتماعی، دارای ساختی قبیله‌ای بود و قبیله از سه قشر تشکیل می‌شد: صرحاء، موالی، عبید. صرحاء کسانی بودند که خونشان خالص و همگی از یک پدر محسوب می‌شدند. طبقه دوم، بردگان آزاد شده یا احراری بودند که از قبایل دیگری به قبیله می‌پیوستند و طبقه سوم، یعنی عبید، اسیرانی بودند که یا در جریان جنگ‌ها به اسارت درآمده و یا از سرزمین‌های مجاور مثل حبشه، آورده شده بودند. (خلیف، ۱۹۶۶: ۱۰۵ و ۱۰۸) طبقه نخست، از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار بودند و این مسئله، باعث سرفرازی فرد در اجتماع می‌شد و مزیت فوق‌العاده‌ای برای وی به‌شمار می‌رفت (الفاخوری، ۱۴۲۷: ۹۰) و بنابراین، در چنین شرایطی، بی‌بهرگان از این امتیاز، همچون موالی و عبید، افرادی فرومایه و زبون محسوب می‌شدند و این نکته، باعث سرشکستگی‌شان می‌شد. (ابن منظور، ۱۹۸۶: ۴/۵۳) در چنین نظام طبقاتی، حطیئه جزء طبقه بردگان محسوب می‌شد؛ زیرا وی بی‌بهره از خون خالص و حسب عالی و فرزند کنیزی به نام «ضراء» بود (فاخوری، ۱۳۸۳: ۱۴۹)؛ بنابراین، در جامعه آن روزگار، حطیئه از شأن و منزلت پستی برخوردار بوده و با دیده تحقیر به وی نگریسته می‌شده‌است.

۲-۴-۲- انگیزه‌های هجو در اشعار خاقانی

خاقانی، از جمله شاعرانی است که انگیزه روانی، او را به سرایش هجو ترغیب نموده و عوامل این انگیزه نیز به وضوح در وجود خاقانی نهفته‌است:

الف. تکبر و تفاخر کامل به شعر خویش

دکتر ضیاءالدین سجادی در کتاب «شاعر صبح»، می‌گوید: خاقانی به شاعران پیش از خود، از عرب و عجم، نظر داشته و گاهی در مقام تفاخر، خود را برتر از آنان شمرده و آن شاعران را ریزه‌خوار سخن خود شمرده و به جواب تعریض کسی که عنصری را بر او برتری داده، قطعه‌ای طولانی ساخته‌است:

به تعریض گفتی که خاقانیا چه خوش داشت نظم روان عنصری

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۱)

این خودشیفتگی و اعتقاد کامل به شاعری خویش، به حدی است که همه شاعران مقدم، معاصر و حتی در گذشته را ریزه خور خوان طبع خویش می داند:

شاعر مفلق منم، خوان معانی مراست ریزه خور خوان من، عنصری و رودکی

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۰۲)

خاقانی، همچون ابوتمام، می خواهد در عرصه شاعری بلامنازع باشد و بنابراین، هر کس را که با وی ادعای برابری داشته، سخت نکوهش کرده است و حتی مقلدان شعر خویش را چنین وصف می کند:

خاقانی آن کسان که طریق تو می روند زاغند و زاغ را صفت کبک آرزوست

بس طفل کآرزوی ترازوی زر کند نارنج از آن کند که ترازو کند ز پوست

گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار کاو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست

(همان: ۶۲۶)

از نمونه های دیگر، می توان به مهاجرات او با رشیدالدین و طواط اشاره کرد؛ شاعری که در ابتدای حال، با خاقانی از طریق صفا و دوستی، مکاتبات شاعرانه فراوانی داشته و به مدح و ثنای یکدیگر پرداخته اند؛ اما تفاخر و اعتقاد کامل به شعر خویش نزد هر دو شاعر، موجب شده است که این صمیمیت به کدورت مبدل شود و در نهایت، در هجو یکدیگر بکوشند.

ب. بدبینی

شکایت از روزگار و بیان بدبینی نسبت به اجتماع و مردم زمان، از دیگر موضوعات هجویات خاقانی است. او، شاعری زودرنج است و به نظر او، مردم روزگارش به مقام بلند او توجهی ندارند و در زمانه او، انسان های فرومایه به جایگاه بلند دست یافته اند و دانشمندان و حکیمان در برابر این فرومایگان سر تسلیم فرود آورده اند؛ برای نمونه، در ابیات زیر خاقانی از دست حسودان زمان شکوه می کند (یزدانی، ۱۳۸۱: ۹۴) و چنین می سراید:

مشتی خسیس که اهل سخن نی‌اند با من قران کنند و قرینان من نی‌اند
چون ماه نخشبند مزور از آن چون من انجم فروز گنبد هر انجمن نی‌اند
گویند در خلافه ولیعهد آدمیم مشنو خلاف‌شان که جز ابلیس فن نی‌اند.
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۵)

گویا سختی‌ها و رنج‌های پی‌درپی و حوادث ناگوار زندگی، همچون محبوس شدن و مرگ عزیزانش، او را نسبت به روزگار و ابنای آن، بسیار بدبین ساخته بود و به همین دلیل، در شعر خاقانی شکوه از روزگار، مذمت افراد حسود، خویشان و نزدیکان، بسیار دیده می‌شود.

۲-۴-۳- توقع صدرنشینی و عزت و احترام در هر محفل و مجلس

خودشیفتگی و خودبزرگی‌بینی شاعر در جلوه‌های گوناگونی ظاهر می‌شود؛ یکی از این جلوه‌ها، توقع صدرنشینی در هر مجلس و چشم‌داشت احترام فوق‌العاده مجلسیان نسبت به خویش است. بنابراین، اگر شاعر در محفلی برخلاف انتظار، توجه شایسته نبیند یا از طرف اهل مجلس به او بی‌احترامی شود، غرورش جریحه‌دار می‌شود و می‌کوشد تا این تحقیر را به نحوی شایسته توجیه کند و احیاناً زبان به هجو و دشنام می‌گشاید. خاقانی در قطعه‌ای، فروترنشینی خود و بالانشینی رقیب را این‌گونه توصیف می‌کند:

گـر نـشـسـتـی و ر ا خـا قـا نـی نه و را عیب و نه تو را هنر است
ز حل نحس تیره‌روی نگر کز بر مشتری‌ش مستقر است
هر کجا نفت و آب جمع شوند نفت بالا و آب زیرتر است...
(همان: ۶۲۶)

۲-۴-۳- هدف از هجو

از نقاط مهم در بررسی تطبیقی هجویات دو شاعر، این است که هجویات خاقانی هیچ‌گاه به خاطر کسب درآمد نبوده و فقط برای حس انتقام‌جویی و تشفی خاطر است؛ ولی در مقابل، هجویات حطیئه بر دو گونه است؛ برخی را برای کسب مال و برخی دیگر را تنها به جهت انتقام‌جویی و یا ارضای خاطر خویش سروده‌است (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۱۵۱)؛ به عنوان نمونه،

وقتی در زمان عُمَر، مردم از زبان گزنده و نیش‌دار حطیئه نزد او شکایت کردند، وی ابتدا به او تذکر داد؛ ولی حطیئه در جواب او گفت که به خاطر نیاز دست به این کار می‌زند و برای گذراندن زندگی خود، هیچ راهی جز هجو دیگران ندارد. (همان: ۱۵۰)

مَاذَا تَقُولُ لِأَفْرَاحِ بِنْدِي مَرِّخٍ حُمْرُ الْحَوَاصِلِ لِأَمَاءٍ وَلَا شَجَرٍ
الْقَيْتَ كَأَسْبِيهِمْ فِي قَعْرِ مُظْلِمَةٍ فَأَرْحَمَ عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ يَا عُمَرُ
(الحطیئه، ۲۰۰۵: ۶۶)

ترجمه: ای عُمَر! نسبت به جوجه‌هایی که در وادی «ذی مرخ» از فرط گرسنگی چینه‌دانشان سرخ و کوچک گشته‌است و آب و دانه‌ای ندارند، چه می‌فرمایی؟ نان آورشان را به سیاه‌چالی انداخته‌ای. سلام خدا بر تو باد! به او ترحم نما.

عمر بن خطاب، بعد از شنیدن این ابیات، حطیئه را مورد عفو و بخشش قرارداد و او را از هجوسرایی برحذر داشت و تهدید کرد که اگر زبان به ذم و هجو بگشاید، زبانش را قطع می‌کند. حطیئه گفت: خانواده‌ام از گرسنگی می‌میرند. سرایش هجو، منبع درآمد من است و از آن امرار معاش می‌کنم. (الجمعی، ۱۳۴۵: ۵۰-۵۱)

۳- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به مقایسه تطبیقی هجویات خاقانی و حطیئه پرداخته و آن را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی نموده‌است که نتایج این بررسی به شرح زیر است:

۱. از نظر سطح زبانی: الف. حیطة آوایی: هر دو شاعر از اوزان متنوعی در سرودن هجو بهره جسته‌اند؛ به گونه‌ای که بحر «هزج» بین دو شاعر مشترک است؛ اما بحرهای کامل، وافر، بسیط و طویل، تنها مورد استفاده حطیئه بوده و خاقانی در این اوزان هجوی نسوده‌است. در مقابل، خاقانی از بحرهای رجز، متقارب، منسرح، خفیف، مجتث، رمل و مضارع در هجویاتش بهره برده‌است که در هجویات حطیئه دیده نمی‌شود. موسیقی درونی در هجویات خاقانی به وضوح جلوه‌گری می‌کند؛ اما این نوع موسیقی در هجویات حطیئه خیلی اندک به کار رفته‌است.

ب. حیطه لغوی: اولاً استفاده خاقانی از نمادهای حیوانی بیش از حطیئه است؛ ثانیاً: خاقانی از الفاظ مصغّر جهت تحقیر هجوشدگان بهره جسته، در صورتی که حطیئه از چنین ابزاری در هجویاتش بهره نگرفته است؛ ثالثاً: هر دو شاعر زبانی عقیف دارند و به ندرت از کلمات مستهجن در هجویاتشان استفاده می کنند.

۲. از نظر سطح ادبی: اولاً صورخیال در هجویات حطیئه خیلی کمتر از هجویات خاقانی است و حطیئه، تنها در ۹ بیت از تشبیه، ۴ بیت از استعاره و ۳ بیت از کنایه بهره جسته است؛ اما خاقانی، ۶۱ مرتبه از تشبیه، ۷۵ بار از استعاره و ۵۲ مرتبه از کنایه بهره گرفته است؛ ثانیاً تنوع قالب های شعری مورد استفاده در هجویات خاقانی بیش از حطیئه است؛ زیرا حطیئه تنها از دو قالب قصیده و قطعه در هجویات خویش بهره جسته در حالی که خاقانی علاوه بر این دو قالب، از غزل و رباعی نیز استفاده کرده است.

۳. سطح فکری: اولاً انگیزه سرایش هجو حطیئه و خاقانی بایکدیگر تفاوت دارد و حطیئه به خاطر حقارت های اجتماعی دست به سلاح هجو می برد؛ اما خاقانی به دلیل ناراحتی های ذهنی و درونی به هجو گرایش می یابد؛ ثانیاً هدف سرایش هجو برای هر دو شاعر، تشفی خاطر بوده است؛ اما شایان ذکر است که حطیئه گاهی از هجو برای تکسب نیز بهره برده است.

فهرست منابع

- کتابها

- ۱- ابوالفرج الاصفهانی. (۱۹۲۸). **الآغانی**. القاهرة: دارالکتب.
- ۲- الحطیئه. (۱۹۵۱). **دیوان (شعر الحطیئه)**. تحقیق عیسی سبابا. بیروت: مکتبه صادر.
- ۳- _____. (۱۹۵۸). **الدیوان**. شرح ابن السکیت. تحقیق نعمان طه. مصر: مصطفى البابی.
- ۴- _____. (۲۰۰۵). **الدیوان**. بیروت: دارالمعرفه.
- ۵- الخطیب، حسام. (۱۹۹۹). **آفاق الأدب المقارن**. دمشق: دارالفکر.
- ۶- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات عربی**. ترجمه عبدالحمید آیتی. تهران: توس.
- ۷- حلبی، علی اصغر. (۱۳۶۴). **مقدمه ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران**. تهران: پیک.

۸. خاقانی شروانی، افضل‌الدین. (۱۳۷۵). **دیوان**. تصحیح جهانگیر منصور. تهران: نگاه.
۹. ———. (۱۳۷۳). **دیوان**. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. چاپ چهارم. تهران: زوار.
۱۰. داد، سیما. (۱۳۷۱). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. تهران: مروارید.
۱۱. ریپکا، یان. (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات ایران**. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: سخن.
۱۲. سجادی، سید ضیاء‌الدین. (۱۳۷۴). **شاعر صبح**. تهران: سخن.
۱۳. سیدی، حسین. (۱۳۹۱). **بررسی نظریه ادبی**. مشهد: ترانه.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۰). **موسیقی شعر**. تهران: آگاه.
۱۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). **کلیات سبک‌شناسی**. چاپ چهارم. تهران: فردوس.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۵). **تاریخ ادبیات ایران**. تهران: امیرکبیر.
۱۷. علوش، سعید. (۱۹۸۷). **مدارس الأدب المقارن**. المركز الثقافي العربی.
۱۸. مراقبی، غلامحسین. **نقد و بررسی شعر هجوی**. تهران: سخن.
۱۹. نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۰). **هجو در شعر فارسی**. تهران: دانشگاه تهران.

– مقاله‌ها

۱. پارسا، احمد. (۱۳۸۵). «سبک‌شناسی هجویات خاقانی». **مجله دانشکده علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**. دوره بیست و پنجم، شماره ۳، صص ۵۷-۶۷.
۲. شوشتری نژاد، زهرا و رادمنش، عظامحمد. (۱۳۹۱). «ساختار زبانی و موسیقایی ردیف در شعر خاقانی». **کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی**. سال سیزدهم، شماره ۲۴. صص ۲۱-۳۵.
۳. کرمی، محمدحسین و دهقانیان، جواد. (۱۳۸۹). «خاقانی، معمار زبان و خیال». **فنون ادبی**. دوره ۲، شماره ۱، صص ۱-۱۶.
۴. مصطفوی‌نیا، محمدرضی و جباری دانالوئی، مهدی. (۱۳۸۸). «مقایسه عناصر بلاغی - استعاره - در حبسیات خاقانی و ابوفراس حمدانی». **مطالعات ادبیات تطبیقی**. شماره ۱۰، صص ۷۸-۹۵.